

دوره دوم (۴۷۹-۱۴۶ پیش از میلاد)

لشکرکشی ایران بیونان بیش از یازده سال بطول انجامید. کامیابی یونانی‌ها در جنگ ماراتن (۴۹۰ پیش از میلاد) و سالامین (۴۸۰ پیش از میلاد) و پلاته (۴۷۹ پیش از میلاد) موجب دلاوری آنها گردید و نیروی آنان را برخودشان ظاهر ساخت. در نتیجه توفیق مذکور مدت پنجاه سال ترقیات عظیمی از لحاظ سیاسی و ادبی و صنعتی در یونان بظهور پیوست که مانند آن در دنیا دیده نشده است. در این مدت بواسطه فداکاری های قبلی شبه جزیره آنیک (مانند تخلیه و ترک آتن و سوزاندن آن از طرف ایرانیها) آتن از لحاظ سیاسی و مدنی پیشوای دیگر دول یونان گردید.

عصری که پس از عقب نشینی ایرانیان در یونان بوجود آمد معروفست بعصر طلائی یا عصر پریکلس (۱). در هر رشته از امور اشخاص برجسته ای پیدا شدند که موجب افتخار یونان باستان هستند. در کار سیاست و حکومت تمیستوکل (۲) و پریکلس. در هنرهای زیبای دیاس (۳) و میرون (۴) - در تاریخ هرودوت و توسیدید (۵) - در نمایش و تعزیه اشیل (۶) و سفکل (۷) - در نمایشگری و بازی و تقلید و هنر پیشگی آریستفان (۸) از نامداران جهان هستند. متأسفانه حسادت اسپارت نگذاشت این عصر ادامه یابد و جنگهای معروف پلوپونز (۹) آغاز و موجب خرابی همه یونان شد. دولت آتن از لحاظ سیاسی از میان رفت لیکن ادب و هنر آن باقی ماند.

پیش از لشکرکشی ایران در ۵۰۹ قبل از میلاد دولت آتن شرایط عضویت جامعه را آسان نمود و منحصر نکرد بکسانی که از خانواده های مخصوص باشند و بطرز خاصی تربیت شوند بلکه بازرگانان نیز بعضویت پذیرفته گشتند و در نتیجه بر نفوذ و جمعیت

تجدول از دوره نخست
دوم

Phidias (۳)	Thémistocle (۲)	Périclès (۱)
Eschyle (۶)	Thucidide (۵)	Myron (۴)
	Aristophane (۸)	Sophocle (۷)
		Péloponèse (۹)

نام شبه جزیره جنوبی یونان است که لا کونی جزئی از آت بود.

شبه جزیره آتیک افزوده شد. همینکه در جنگهای با ایران کامیاب شدند نفوذ شبه جزیره مذکور زیادتر گردید. بازرگانی رو بفرزونی گذاشت. سفارتهای با کشورهای دیگر مبادله شد. آتنیها با طراف مدیترانه مسافرت کردند. بر شماره بیکانگان در خاک یونان افزوده گشت و در نتیجه نسبت بعقاید و اصولی که موجود بود نظریات تازه پیدا شد. ادبیات و فلسفه مورد توجه واقع گردید.

تا آن زمان فیلسوفان راجع بعالم صوری و ظاهری نظریاتی ابراز کرده و در مقام این بودند که منشأ و ریشه اصلی موجودات را پیدا کنند. طالس که در ۵۴۸ پیش از میلاد در گذشت منشأ تمام موجودات را آب میدانست - انکسیمانوس (۱) معتقد بود که موجودات از هوا مشتق شده. هرقلیطوس (۲) تصور میکرد همه چیز از آتش بوجود آمده - فیثاغورث که در ۵۰۰ قبل از میلاد در گذشته است عدد را منشأ اصلی موجودات مینداشت. از این ببعده حکما و متفکران بعالم باطنی و احساسات و عواطف بشری توجه کردند و در فلسفه و اخلاق و منطق تتبعاتی نمودند.

رو بمرفته تغییرات کلی در افکار و سیاست و راههای پیشرفت پدید آمد که محتاج بطرز جدیدی در آموزش و پرورش بود. در این عصر تازه برای اینکه هر فرد مقامی که شایسته است احراز کند میبایست راجع بمسائل سیاسی و اقتصادی و اجتماعی بتواند بحث کند در میدانگاهها و دادگاهها قادر به سخنرانی باشد - اجتماعات ملی را بوسیله خطابه های شیرین بخود جلب نماید - در هیئت های اعزامی به خارج بتواند کارمند شود - شماره بسیاری رأی برای خود تهیه نماید. از اینرو آموزش و پرورش دوره نخست دیگر بسنده نبود و برای زندگانی نو میبایستی ترتیبات نو اتخاذ گردد.

تغییرات بزرگ این بود که رفته رفته تغییراتی نسبت بدوره نخست بعمل آمد. ورزش های دوره اول آسان تر و دلپسندتر شد. بجای مشقهای نظامی که برای خدمت بدولت میآموختند ورزش های تفریحی معمول گردید. کتاب های درس تبدیل بکتابهای تازه شد که نسبت بگذشته کمتر جنبه دینی داشت.

(۱) Anaximène (وفات در ۵۲۴ پیش از میلاد)

(۲) Héraclite (متوفی در ۴۷۵ قبل از میلاد)

آلات نوین موزیک جای چنگ را که هفت سیم داشت گرفت. آموزش و پرورش بیشتر جنبه نظری و ادبی پیدا کرد. هندسه و رسم جزو برنامه شد. صرف و نحو و معانی و بیان و سخنرانی مورد توجه واقع گشت. چهار سالی که از سن ۱۶ تا ۲۰ صرف تربیت بدنی و نظامی میشد صرف تحصیل و امور فکری شد. معلمان تازه پیدا شدند بنام سوفسطائیان که کودکان را برای مشاغل سیاسی آماده میکردند و چون مشاغل سیاسی بوسیله جلب افکار همگانی بدست میآمد بسیاری از جوانان نزد معلمان مذکور رفتند تا طرز جمله بندی - انتخاب واژه ها - معانی و بیان - تجزیه و ترکیب را بیاموزند.

در حدود سال ۳۵۰ پیش از میلاد سه مرحله ممکن بود در آموزش و پرورش یونان تشخیص داد. مرحله نخست: دوره ابتدائی که از هفت هشت سالگی آغاز و تا سن سیزده ادامه داشت و شامل خواندن و نوشتن و حساب و آواز بود. معلم آن آموزشگاه گراماتیست (۱) نام داشت. مرحله دوم: دوره متوسطه که از سیزده تا شانزده سالگی بطول میانجامید و برنامه تحصیل عبارت بود از هندسه و رسم و موزیک. بعدها صرف و نحو و معانی بیان نیز بدان افزوده شد و معلم این مدرسه را گراماتیکوس (۲) میگفتند. مرحله سوم: دوره عالی که از سن شانزده ببعد تعقیب میکردید.

جنگهای پلوپونز که از ۴۳۱ تا ۴۰۴ پیش از میلاد میان آتن

تفوق شخصی

و اسپارت ادامه داشت و بواسطه کمکهای ایران به پیروزی

و انحطاط

اسپارت پایان یافت موجب خرابی و انحطاط تمام یونان شد.

میل به پیشرفت شخصی و تفوق فردی که در آموزش و پرورش ظاهر شده بود و بواسطه

سوفسطائیان تعلیم میگردد در تمام شئون اجتماعی پدید آمده بود. گزنوفون (که در ۳۶۲

پیش از میلاد در گذشت) در «کورس نامه» که چگونگی تربیت کورس را شرح

داده - افلاطون در کتاب «جمهوری» خود - ارسطو در کتابهای اخلاق و سیاست خویش

طرز نوین برای آموزش و پرورش و بهبودی کار یونان پیشنهاد کردند ولی کوشش آنها

Grammatiste (۱)

Grammaticus (۲)

بیهوده ماند. هر کس بفکر ترقی و پیشرفت خود افتاد و خدمت بکشور و دولت تابع منافع شخصی شد. چون شخص را فوق جامعه پنداشتند دیگر پای بند اصول اخلاقی نشدند و در نتیجه اخلاق خانوادگی رو به پستی نهاد و بالاخره دولت هم رو به فساد گذاشت تا در ۳۳۸ پیش از میلاد فیلیپ مقدونی یونانرا تصرف نمود و جزو امپراطوری خویش کرد. در ۱۴۶ قبل از میلاد یونان بدست رومیها افتاد و یکی از بخشهای امپراطوری روم گشت.

شکفت آور آنکه یونان پس از مغلوب شدن بر غالبان خود در عالم معنی فائق آمد و در هنرهای زیبا و ادبیات و فلسفه و علوم نمونه های برجسته و شاهکارهایی بوجود آورد که نفوذ آنها در تمام کشور های مدیترانه تأمین کرد و پایه و اساس عمده تمدن فعلی مغرب زمین گشت و از آنجا به تمام دنیا انتشار یافت که در این فصل بر سبیل اختصار از آن ذکر خواهد شد.

آموزش عالی
سوفسطا در یونانی بمعنی دانشمند و خردمند آمده و نامی است که طبقه ای از معلمان برخوردارند. این طبقه چنانکه گفته شد فکر منافع شخصی و پیشرفت فردی را ترویج میکردند و مدعی بودند که هر کس را میتوانند قادر با استدلال و سخنرانی و جلب توجه مردم کنند و در این قسمت مبالغه مینمودند تا آنجا که میگفتند شاگرد را ممکن است آنگونه پرورش داد که بتواند در آن واحد بر له و بر علیه موضوع معینی صحبت بدارد. سوفسطائیان بملاحظه اسم دانشمند که برای خویش برگزیده بودند و بملاحظه ترویج منافع شخصی و گرفتن ماهانه گزاف از شاگرد بعنوان اینکه وی را شایسته سخنوری کنند و بواسطه پرداختن بمجادله مورد انتقاد و ملامت علمای واقعی و حکمای حقیقی قرار گرفتند بطوری که بعدها کلمه سفسطه معنی مضموم پیدا کرد و مرادف با مغالطه شد.

چنانکه در صفحه قبل ذکر شد هر يك از این حکمای حقیقی سعی کردند برای فسادی که در کشور بظهور پیوسته بود از طریق فلسفه راه حلی برای مسائل و مشکلات زندگی پیدا کنند که بطور مختصر نام و نظریه بزرگترین آنان در اینجا ذکر میشود.

سقراط

سقراط سر دسته این حکمای حقیقی بود و کوشش نمود مردم را از فکر منافع شخصی و خودخواهی منصرف کند و متوجه حقیقت سازد. چون بازگشت بآموزش و پرورش دوره نخست و آماده کردن افراد برای خدمت بجامعه و دولت غیر مقدر

بود سقراط مجاهدت نمود اساس تازه‌ای برای تربیت بریزد و فضیلت و اخلاق شخصی را شالوده آن قرار دهد. روش آموختن او از راه گفت و شنود با جوانان بود - در هر رهگذر که آنها را میدید. در نتیجه بیدار کردن مردم دشمنانی پیدا کرد که در ۳۹۹ پیش از میلاد او را در ۷۱ سالگی بجرم گمراه کردن جوانان آتن محکوم بمرگ و هلاک نمودند.



سقراط

(۳۹۹-۴۶۹ پیش از میلاد)

از روی مجسمه نیم تنه که در موزه واتیکان در روم موجود است

بزرگترین شاگرد سقراط بود که بواسطه دلپستگی بفلسفه از مشاغل سیاسی کناره گیری کرد. شخصی بود توانگر و اطلاعاتی که راجع بعقاید و افکار سقراط در دست میباشد توسط

افلاطون

۴۲۹-۳۴۸ پیش از میلاد

او رسیده است. در ۳۸۶ قبل از میلاد در باغ شخصی که آکادemos (۱) نام داشت آموزشگاهی برپا نمود و قریب چهل سال در آن بتدریس و تألیف پرداخت. آموزشگاه مذکور را آکادمی (۲) نامیدند و عبارت بود از جامعه‌ای از استاد و دانشجو که مشترکاً نمازخانه و کتابخانه و اطاق‌های درس داشتند: برنامه تدریس شامل فلسفه و ریاضیات و علوم بود و زنان و مردان حق ورود در آن داشتند. آثار کتبی او در حدود سی رساله

Académus (۱)

Académie (۲) - اروپائی‌ها و امریکائی‌ها کلمه اکادمیرا با معنی‌های مختلف

برای بنگاههای معارفی اخذ کردند مانند حوزه فرهنگی - فرهنگستان - دبیرستان - کلاسهای پژوهشی بین متوسطه و عالی و مانند آن.

است که مهمترین آنرا در مملکت ما «سیاست» نامند و اروپائیان آنرا «جمهوریت» (۱) خوانند و حاوی نظریات او در باب تعلیم و تربیت است. در این کتاب افلاطون معتقد است که با ایجاد سوسیالیسم اشرافی فضیلت و عدالت در یونان برقرار خواهد شد و فساد موجود از میان خواهد رفت.

از شاگردان افلاطون بود که در ۳۳۵ قبل از میلاد مدرسه‌ای بنام لیسه (۲) باز نمود و اطلاعات و معلومات زمان خود را ترکیب و تألیف کرد و نخستین حکیمی است که علم و دانش را

ارسطو
۳۴۸-۳۲۲ پیش از میلاد



افلاطون و ارسطو در مدرسه آتن
اثر رفائل نقاش شهیر ایتالیایی (۱۵۲۰-۱۴۸۳) در موزه واتیکان

La République (۱)
Lycée (۲)

تنظیم و طبقه بندی کرد و منطق و تاریخ فلسفه و تاریخ طبیعی را وضع و تدوین نمود و بهمین جهت است که او را معلم اول نامیده اند. بواسطه کتب متعددی که نوشته و بزبانهای فارسی و عربی ترجمه شده و قریب دو هزار سال مدار معرفت و حکمت بوده شهرت او در ایران و مشرق زمین بیش از استادش میباشد. چنانکه در فوق اشاره شد نظریات او در کتاب «اخلاق» و «سیاست» راجع بفرهنگ تشریح شده و آموزش و پرورش را وسیله اصلاح مفاسد و معایب یونان و اجرای آنرا از وظایف دولت دانسته است.

دیگر از حکمائی که معروفند زینون (۱)

مؤسس مکتب رواقیان (۲) میباشد که در ۳۰۸ قبل از میلاد بایجاد آن موفق شد.

پیروان او در رواقی در شهر آتن جمع میشدند و معتقد بودند که عقل باید بر اعمال انسان حاکم باشد و انسان باید از شهوات و نفسانیات دوری جوید و نفس را مغلوب عقل کند و خود را از علائق مادی رهائی بخشد تا آزاد و وارسته باشد. بعقیده زینون خوشی و سعادت امر باطنی و عبارتست از آرامش و



ارسطو

خرسندی خاطر.

چون رواقیان در زندگانی روزانه اصول مذکور را رعایت میکردند و بکار می بستند به بی عاطفه گی و بیحسی و بیدردی معروف شده اند.

پنجمین حکیمی را که باید نام برد ابيقور است که در ۳۰۶ قبل از میلاد اقدام بتأسیس مدرسه کرد. بعقیده وی انسان سعادت را از ادراك لذت حاصل میکند و فلسفه برای تشخیص نوع این لذت است

Zénon (۱)

Stoïcisme (۲)

لذت باید معنوی باشد نه مادی و بهمین جهت از مال و جاه باید چشم پوشید و بر نفس تسلط پیدا کرد و بقناعت و درویشی زندگی نمود تا آسایش خاطر فراهم گردد.

جمعی از عوام که نسبت بفلسفه ایقور اطلاعی نداشتند برخلاف حقیقت او و پیروانش را عیاش و خوش گذران خواندند و بدین اوصاف آنانرا مشهور ساختند.

در نتیجه تغییراتی که در دوره دوم آموزش و پرورش در یونان
دانشگاه آتن
 بوقوع پیوست و ظهور سوفسطائیان تربیت بدنی که از شانزده

تا هیجده سالگی بعمل میآمد مبدل بتحصیل شد. پس از تسخیر آتن از طرف مقدونیه (در سال ۳۳۸ قبل از میلاد) دو سال خدمت نظامی که جوانان آتن از هیجده تا بیست سالگی میکردند دیگر مورد نداشت. آتنی ها که نفوذ سیاسی خود را از دست داده بودند سعی نمودند از لحاظ ادبی و فلسفی توجه همه را بخود جلب کنند ازینرو بجای دوره خدمت نظامی حضور در آموزشگاه های فلسفه را که پس از سقراط بوجود آمد اجباری کردند و حضور در آموزشگاه های سخنرانی را که در نتیجه زحمات ایسقراط (۲۳۸ - ۴۳۶ پیش از میلاد) سردسته سوفسطائیان برپاشده بود اختیاری نمودند.

چیزی نگذشت که شورای آتن برای آموزشگاه های فلسفه اعانه معین کرد و بدین ترتیب بر شماره استاد و درس افزوده شد سپس آموزشگاه های سخنرانی و فلسفه را باهم مخلوط نمودند و سالهای تحصیل را از دو بشش و هفت سال رساندند بطوریکه در حدود ۲۰۰ سال قبل از میلاد مؤسسه ای بوجود آمد که از لحاظ استاد و دانشجو شبیه به حوزه علمیه بود و بنام دانشگاه آتن معروف و موسوم است.

مدت سبصد سال این دانشگاه مرکز تحصیل بود و تا قرن ششم میلادی نیز وجود داشت تا بالاخره ژوستینین (۱) امپراطور روم شرقی آن را بعنوان اینکه جای تبلیغ و تعلیم پرستش خداوندان یونانی است تعطیل نمود.

در خارج از یونان فتح های اسکندر مقدونی موجب شد که مدیترانه شرقی و آسیای غربی در زیر یک لوا درآمد و یک زبان در آنها

رواج حاصل کرد و معلومات و قوانین یکی شد. اسکندر شهرها برای نگاهداری امپراطوری خویش تأسیس کرد که موجب بسط و توسعه فرهنگ و تمدن یونان شد زیرا در تمام آنها آموزشگاه و تماشاخانه و کرمابه و دیگر بناهای یونانی برپا بود و بزبان یونانی سخن میگفتند. در عقب آرتش اسکندر فیلسوفان و دانشمندان و معماران و هنر پیشگان و بازرگانان یونانی حرکت میکردند و تمدن یونان را در نقاط مختلف امپراطوری شایع مینمودند. دانشگاه یونانی در پرگام (۱) در شمال از میرکونی

و تارس (۲) یا ترسوس در کنسار مدیترانه مقابل جزیره قبرس و در جزیره رودس و اسکندریه مصر برپا گردید.

در پرگام کتابخانه معتبری تأسیس شد و در آنجا بود که جالینوس معروف در نیمه قرن دوم میلادی معلومات پزشکی را جمع آوری و کتابی در این باب تألیف کرد که بیش از هزار سال کتاب درسی بود.



دانشگاههای یونان

جزیره رودس در دریای اژه بواسطه تعلیم سخنرانی شهرت بسیار داشت و اشخاص نامی بزرگ مانند کاسیوس (۳) و قیصر و سیسرون (۴) در آنجا سخنرانی آموختند.

دانشگاه اسکندریه از همه دانشگاههای دیگر مهمتر و معتبرتر بود و رفته رفته بر عظمت آن افزوده شد تا دانشگاه

Pergame (۱)

Tarse (۲)

Cassius (۳) سردار رومی که بسال ۴۲ پیش از میلاد در گذشت.

Cicéron (۴) سخنران و سیاستمدار رومی (۴۳ - ۱۰۶ پیش از میلاد)

آتن را تحت الشعاع قرارداد و مرکز ادبی و علمی دنیا گشت. دانشگاه مذکور شامل دو مؤسسه بود یکی کتابخانه و دیگری موزه. آورده اند که کتابخانه بزرگ هفتصد هزار جلد کتاب بزبان عبری و یونانی و مصری و ایرانی و سریانی داشت.

در موزه پژوهندگان بخرج دولت بکار تتبع و بررسی می پرداختند. دو بنگاه مذکور را بواسطه شباهتی که بدان دانشگاه داشته بنام دانشگاه اسکندریه خوانده اند. در اسکندریه ملل مختلف از یونانی و رومی و ایرانی و کلیمی با هم محشور شدند و دین ها و مذهب ها و طریقت های مختلف فلسفی با یکدیگر مواجه گردید و در تمام اینها زبان یونانی وسیله بیان و تقریر و تعلیم بود.

پیشرفتهای و ترقیات مهمی که در اسکندریه صورت گرفت در ریاضیات و جغرافیا و علوم طبیعی بود. روش تحقیق و تتبع که ارسطو پیدا کرده بود در آنجا معمول گردید. بجای تفکر و تأمل درباره آثار طبیعی چنانکه در دوره نخست آموزش و پرورش یونان متداول بود مشاهده و آزمایش و تجربه مبنای کار شد. اقلیدس (۲۸۳ - ۳۲۳ پیش از میلاد) بسال ۳۰۰ پیش از میلاد آموزشگاهی در اسکندریه باز کرد و هندسه ای تصنیف نمود که هنوز در مدارس دنیا معمولست. ارشمیدس (۲۱۲ - ۲۸۷ پیش از میلاد) که شاگرد اقلیدس بود در مکانیک و فیزیک کشفیاتی کرد که بعضی از آنها در آموزشگاهها بنام خود او تدریس میشود.

اراتستن (۱) (۱۹۶ - ۲۲۶ قبل از میلاد) که در اسکندریه کتابدار بود علم جغرافیا را وضع کرد و اندازه محیط کره زمین را تا چند هزار کیلو متر تقریب معین کرد. بطالمیوس (که در ۱۶۸ میلادی درگذشت) بسال ۱۳۸ میلادی هیئت معروف خود را تدوین نمود که مدت پانزده قرن در اروپا ملاک و مأخذ بود.

در پزشکی پیشرفتهای عمده حاصل شد چنانکه در آموزشگاههای اسکندریه نقشه و نمونه از بدن انسان موجود بود و اطاقهایی برای کالبد شناسی داشتند و تحقیقات سودمندی در وظائف الاعضاء نمودند. در قسمتهای ادبی نیز کارهای مهم انجام گرفت.

کتاب بسیار جمع آوری و استنساخ و تنقیح و تصحیح شد - صرف و نحو و نقد الشعر و عروض و اساطیر بطور علمی تدوین گردید - مطالعه در آثار عتیق یا باستان شناسی را آغاز کردند - نخستین کتاب لغت را بوجود آوردند - کتاب تورات را هفتاد تن از دانشمندان از عبری به یونانی ترجمه کردند (۱) تا کلیمی های اسکندریه که زبان خود را فراموش کرده بودند از آن بهره مند شوند.

انحطاط اسکندریه بسال ۳۰ قبل از میلاد بدست زومیها شد که آنجا را متصرف گردیدند. نفوذ یونان مانند پیش دوام داشت ولی از این پس بیشتر متوجه فلسفه و حکمت ماوراء طبیعت و مباحث دینی شدند. سه قرن بعد قسطنطنیه را بجای بیزانس در ۳۳۰ میلادی تأسیس نمودند و یونانیها با آنجا شتافته آنرا مرکز ادبی و علمی قرار دادند. علوم و ادبیات و فلسفه یونان مدت ده قرن در آنجا محفوظ ماند تا در پایان قرون وسطی مجدداً باروفا مسترد گردید.

اسکندریه را عربها در سال ۶۴۰ میلادی بتصرف درآوردند و کتابخانه آنرا که از قرار مذکور در صفحه قبل هفتصد هزار جلد کتاب داشت آتش زدند و گویند مدت ششماه سوخت چهار هزار گرمابه را تأمین کرد.

از لحاظ سیاسی دول یونان باهم نساختند و چون اتحادی نداشتند نتوانستند دولت بزرگ توانائی بوجود آورند. سهمی که یونان در تمدن بشر دارد صنعتی و ادبی و فلسفی و علمی است.

خدمات یونان
باستان

آتنی ها بیشتر ملتی هنرمند و فکور بودند تا جنگجو و سیاستمدار و در نتیجه هنرهای زیبا و ادبیات نغزی ایجاد کرده اند که تا امروز مردم دنیا را لذت می بخشد. فلسفه آنها در دین مسیح نفوذ داشته و در طرز تفکر مغرب زمین مؤثر بوده است. در علوم طبیعی اطلاعات قابل توجه بدست آورده اند.

در آموزش و پرورش یونانیها اهمیت زیاد میدادند بارزش اخلاقی انسان و پرورش تن و روان در آن واحد و میانه روی در هر چیز. آموزشگاههای آنها برای مغرب

(۱) این ترجمه را Septuagint نامند.

آسیای صغیر و حوزه مدیترانه سرمشق شد و همینکه امپراطوری روم بوجود آمد سازمان مدارس و روش آموزش و پرورش یونانیها مورد اقتباس قرار گرفت و مدتها جوانان رومی در دانشگاههای یونان بتهصیل پرداختند. بدین ترتیب رومیها وسیله بسط و توسعه نفوذ ادبی و علمی یونان در تمام حوزه مدیترانه شدند. تعلیمات عالی و علوم و ادبیات یونانی ابتدا در آتن و اسکندریه سپس در قسطنطنیه یعنی استانبول کنونی و ممالک اسلامی محفوظ ماند تا در آغاز عصر جدید با اروپا بازگشت نمود.

فصل پنجم

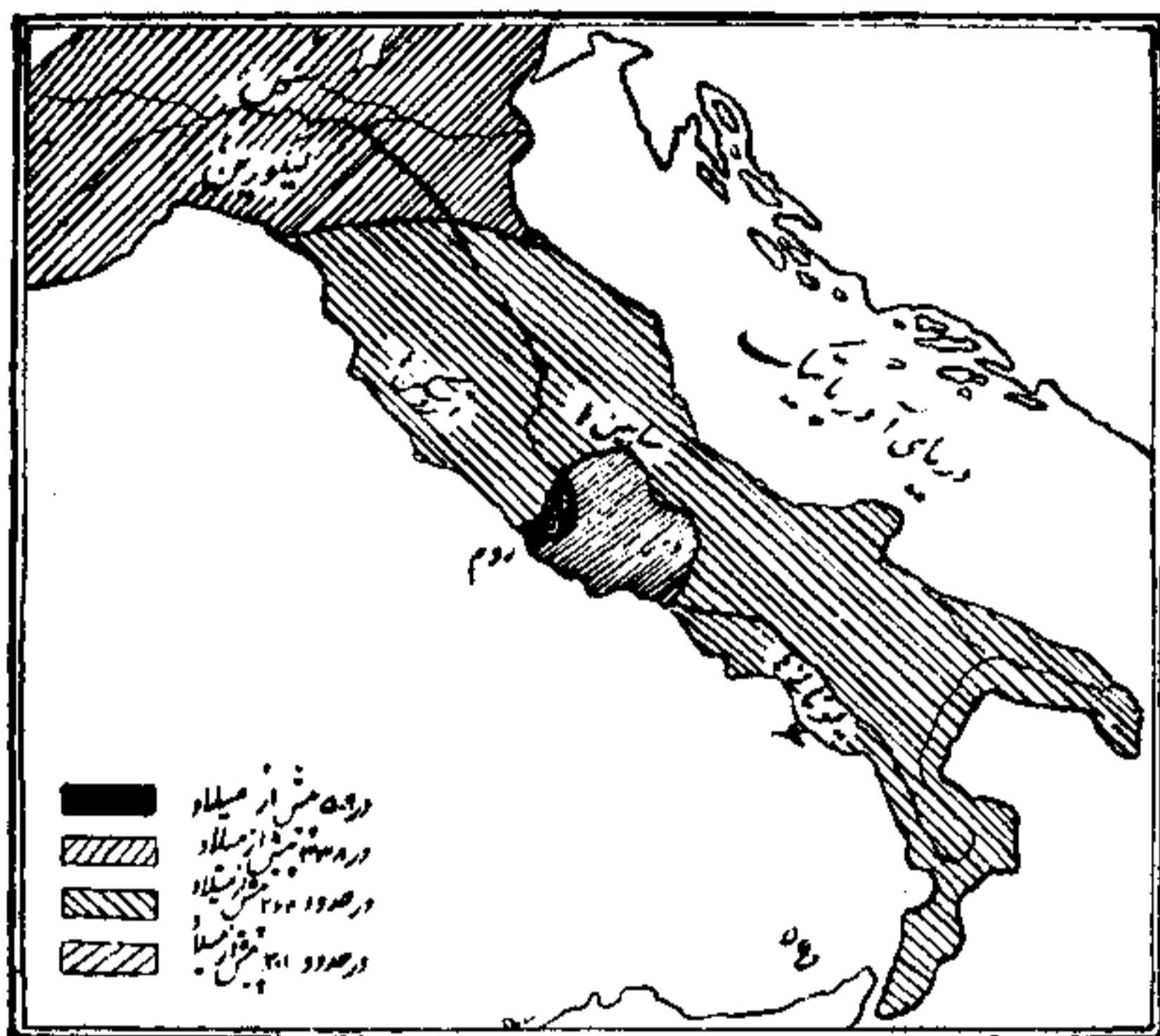
آموزش و پرورش در روم

از ایلات و طوائف آریائی که در شبه جزیره ایتالیا سکونت گزیده بودند یکی از آنها که لاتین نام داشت در نیمه قرن پنجم قبل از میلاد یعنی مقارن با عصر پریکلس تمدن جدیدی بوجود آورد و کم کم بر دیگر قبائل تسلط پیدا نمود بطوریکه نواحی جنوبی شبه جزیره را که در دست مهاجران یونان بود و نواحی شمالی را که طائفه گل (۱) سکنا داشت بتصرف در آورد و بسال ۲۰۱ پیش از میلاد تمام ایتالیا در زیر نفوذ و قدرت آن قرار گرفت.

این طائفه که مرکزش شهر روم بود نسبت بقبائل و عشائری که مطیع میکرد سیاست عاقلانه‌ای اتخاذ مینمود - عقاید و عادات و رسوم آنها را احترام میکرد و در آن مداخله نمیکرد - بآنان استقلال محلی میداد - از بردباری و مهربانی و خوش رفتاری نسبت بآنها خودداری نمینمود. تسلط خویش را باین نحو بر آنها مسلم میکرد که اولاً دسته‌هایی از قبیله خود در میان آنها جای میداد و ثانیاً راههای نظامی میساخت تا مراکز آنها را مستقیماً بپایتخت مربوط کند ثالثاً نسبت بآنها ملاحظت مینمود تا متمایل بحکومت آن شوند. باین ترتیب رفته رفته طوائف دیگر شبه جزیره بالاتین‌ها پیوند کردند و همخون شدند و عادات و زبان رومیها را اخذ نمودند و ملت روم از میان آنها بوجود آمد. چندی بعد نیز بترتیب مذکور روم توسعه پیدا نمود و اسپانی و گل و بریتانیا جزو

(۱) Gaule نام طایفه و کشوری بود که بعد موسوم بفرانسه شد. قسمتی از آن طایفه در شمال شبه جزیره ایتالیا سکنا داشتند.

آن گشت و ملتی شبیه بانگلیسهای قرن نوزدهم در دنیای آن زمان پدید آمد.



ایتالیا و طایفه‌هایی که در آن سکنا داشتند

اوصاف رومیها

رومیها ملتی بودند عملی و فعال مرکب از دهقان و چوپان و بازرگان و سرباز و کارکنان دولت. میان طبقه اخیر که اعیان روم بودند و دیگر طبقات که توده ملت را تشکیل میدادند مدت دوست و پنجاه سال (از ۵۰۹ تا ۲۵۰ قبل از میلاد) بر سر مساوات و حقوق سیاسی و اجتماعی کشمکش بود تا رفته رفته توده ملت به حقوق خویش نائل گشت؛ در ۵۰۹ پیش از میلاد حق پیدا کردند که از احکام صادر از مجلس شوری پژوهش بخواهند. در ۴۴۹ قبل از میلاد قوانین روی الواح آمد و موسوم گردید بقوانین دوازده لوح که پایه مجموعه قوانین و حقوق مدنی و جزائی روم شد. در ۴۴۵ حق وصلت و ازداج با اعیان پیدا کردند. در ۳۶۷

قبل از میلاد توانستند در ادارات دولتی خدمتگزار شوند و مقرر شد که یکی از قونسلها از میان آنها انتخاب گردد - در ۲۵۰ پیش از میلاد امتیازات اعیان از میان رفت و بانوده یکی شدند. مبارزه ممتد مذکور موجب شد که حکومت معین باقواعد و قوانین خاص بوجود آمد و نظم و استقرار حاصل کرد. در پایان قرن نخست میلادی بسال ۹۸ روم شامل تمام دنیای غرب بود یعنی اسپانی و گل تارودخانن(۱) و بریتانیا و هلوسسی(۲) تارود دانوب و ایلیری(۳) و بالکان و آسیای صغیر و مصر و سواحل شمالی افریقا.

نتیجه امپراطوری روم دو نتیجه بزرگ برای دنیای غرب داشت یکی متحد کردن طوایف و اقوام مختلف زیر یک پرچم و بوجود آوردن یک کشور وسیع و دولت نیرومند. دوم حفظ تمدن یونان و روم از زوال کامل هنگام هجوم قبائل وحشی در قرن پنجم میلادی که شرح آن بعد خواهد آمد.

اگر رومیها مانند آلمانها و اتریشها و روسها کوشش کرده بودند تمدن خود را بر قبائل مغلوب تحمیل کنند یک ملت قوی و امپراطوری نیرومند ایجاد نمیشد. هنر بزرگ رومیها این بود که طرز حکومت کردن را میدانستند - با ملل و اقوام مغلوب مهربانی میکردند - با آنها نشان میدادند که منافعشان با منافع روم یکی است - بهم محل استقلال داخلی میدادند - عضویت جامعه روم و پذیرفتن تابعیت آنها برای آنها آزاد میگذاشتند - با آنها حق میدادند که بمقامات عالی نائل شوند... در نتیجه طوائف مغلوب حاضر میشدند از شخصیت خویش چشم پوشید و از جامه و دین و عادات و نام خانوادگی و زبان قبیله خود دست بردارند. باین ترتیب وحدت زبان و قانون و پول و قواعد بازرگانی بوجود آمد و آرامش و نظم در امپراطوری مستقر ماند و همه از نعمت امنیت و انتظام بهره مند شدند. زبان لاتین عمومیت پیدا کرد و غیر از طبقات پست دیگران بدان تکلم میکردند. تنها در مدیترانه شرقی زبان و فرهنگ یونانی برتری داشت و در آنجا نیز رومیها کوشش نکردند

(۱) Rhin (۲) Helvétie که تقریباً سویس کنونی باشد

(۳) Illyrie

زبان و فرهنگ خود را بر مردم تحمیل کنند بلکه با فراست از علوم و ادبیات آنها استفاده کردند و تمدن خود را بسط و توسعه دادند .

اکنون که کلیات مذکور راجع بروم بیان شد باید بذکر و تشریح آموزش و پرورش آن پرداخت .

تاسیصد سال پیش از میلاد در روم آموزشگاه وجود نداشت

تربیت خانگی

کودکان در خانه و کشتزار و صحرا و اردو اوصاف و

خصائلی را که لازم بود چون قناعت و احتیاط و دلاوری و جدیت و وظیفه شناسی و پافشاری و ثبات ، بوسیله پند و سر مشق فرامیگرفتند . خواندن و نوشتن و حساب کردن را پدر پسر میآموخت و حکایات بزرگان روم را که خدماتی بملك و ملت کرده بودند نقل میکرد و سرودهای جنگی را بوی تعلیم میداد .

از ۴۵۰ قبل از میلاد باینطرف هر كودك مجبور بود قوانین دوازده لوح را نیز یاد بگیرد و معنی آنرا بفهمد . وقتی طفل بزرگ میشد بهراهی پدر بصحرا یا میدان میرفت و بسنخنان مردم گوش میداد . در آنوقت که امتیاز میان طبقات موجود بود البته پسر اعیان از پسر توده بیشتر مطلب میآموخت و بهتر پرورش مییافت زیرا اطلاعات و معلومات طبقات ممتاز زیاده بود . رومیها مشاغل را بوسیله عمل یاد میدادند . برای سربازی یا کشتکاری یا سیاستمداری می بایست ابتدا شاگردی کرد یا در اعمال و امور جامعه شرکت جست تا ضمن کار شغل را فرا گرفت . منظور از تربیت این بود که كودك نیرومند و تندرست باشد - خدایان و بنکاههای دولتی را تکریم کند - اولیای خود را فرمان برد و قوانین را بحداعلی گرامی شمارد - بخانواده و نیاکان خود مباحثات کند و در جنگ دلیر و پردل باشد .

نتیجه تربیت مذکور این بود که پرورش یافتگان قبل از قرن سوم پیش از میلاد نسبت بدورات و کشور تسلیم و فرمانبردار بودند - جنگجویی و سلحشوری آنها وسیله تسلط روم بر شبه جزیره ایتالیا شد - ملتی تشکیل دادند عملی و دوراندیش که معتقد بود برای جهانگشایی و فرمانروایی بر کیتی بوجود آمده است - به نژاد خود می بالید

و در فرمانداری و جدیت و پشتکار ممتاز بود لیکن مرام بلند چون بهره‌مندی از جمال و زیبایی - نیرومندی در تفکر و تخیل - شخصیت اخلاقی - آزادی سیاسی - عشق و شوق بسیار در زندگانی نداشت .

چنانکه در بالا اشاره شد تا سال ۳۰۰ قبل از میلاد آموزش و پرورش منحصر بود با آنچه در خانه و کشتزار و میدان عملاً می‌آموختند زیرا تا آن زمان روم دولت کوچکی بود که با جهان خارج ارتباط بسیار نداشت و تربیت مذکور برای آن کفایت میکرد . در ۲۰۱ پیش از میلاد رومیها بر تمام شبه جزیره ایتالیا دست یافتند و بر سیسیل که یونان بزرگش مینامیدند مسلط شدند و با یونانیها محشور گشتند . از طرف دیگر کشور گشائی اسکندر مقدونی (از ۳۳۴ تا ۳۲۳ پیش از میلاد) موجب شد که زبان یونانی در مدیترانه شرقی انتشار پیدا کرد و در نتیجه دانشمندان و بازرگانان یونانی در تمام مدیترانه رفت و آمد کردند و بروم نیز مسافرت نمودند .

در حدود ۳۰۳ پیش از میلاد چند تن آموزگار خصوصی در روم دبستان‌هایی باز کردند و بکار بردن لاله را چنانکه در یونان مرسوم بود برای جلب توجه توانگران معمول نمودند . با این همه تا ۲۵۰ پیش از میلاد در آموزش و پرورش روم تغییر مهمی حاصل نشد و برنامه تحصیلات عبارت بود از خواندن و نوشتن و سخنوری و سرود و قوانین دوازده لوح .

در نیمه قرن سوم قبل از میلاد که قسمت اعظم از شبه جزیره ایتالیا بتصرف رومیها درآمده بود روابط آنها با خارج زیاد شد و دانستن زبان یونانی برای بازرگانی و سفارت لازم آمد . این بود که اسیران یونانی را که از جنوب ایتالیا می‌آوردند با آموزگاری گماشتند . از میان اسیران مذکور آندرونیکوس (۱) نام که در زمان گرفتن شهر تارانت (۲) بدست رومیها افتاده بود ادیسه را بزبان لاتین ترجمه کرد و در روم معلم یونانی و لاتین شد . این ترجمه فوراً بجای قوانین دوازده لوح را گرفت و کتاب قرائت

(۱) Andronicus (۲) Tarente از شهرهای یونانی در جنوب

شبه جزیره ایتالیا

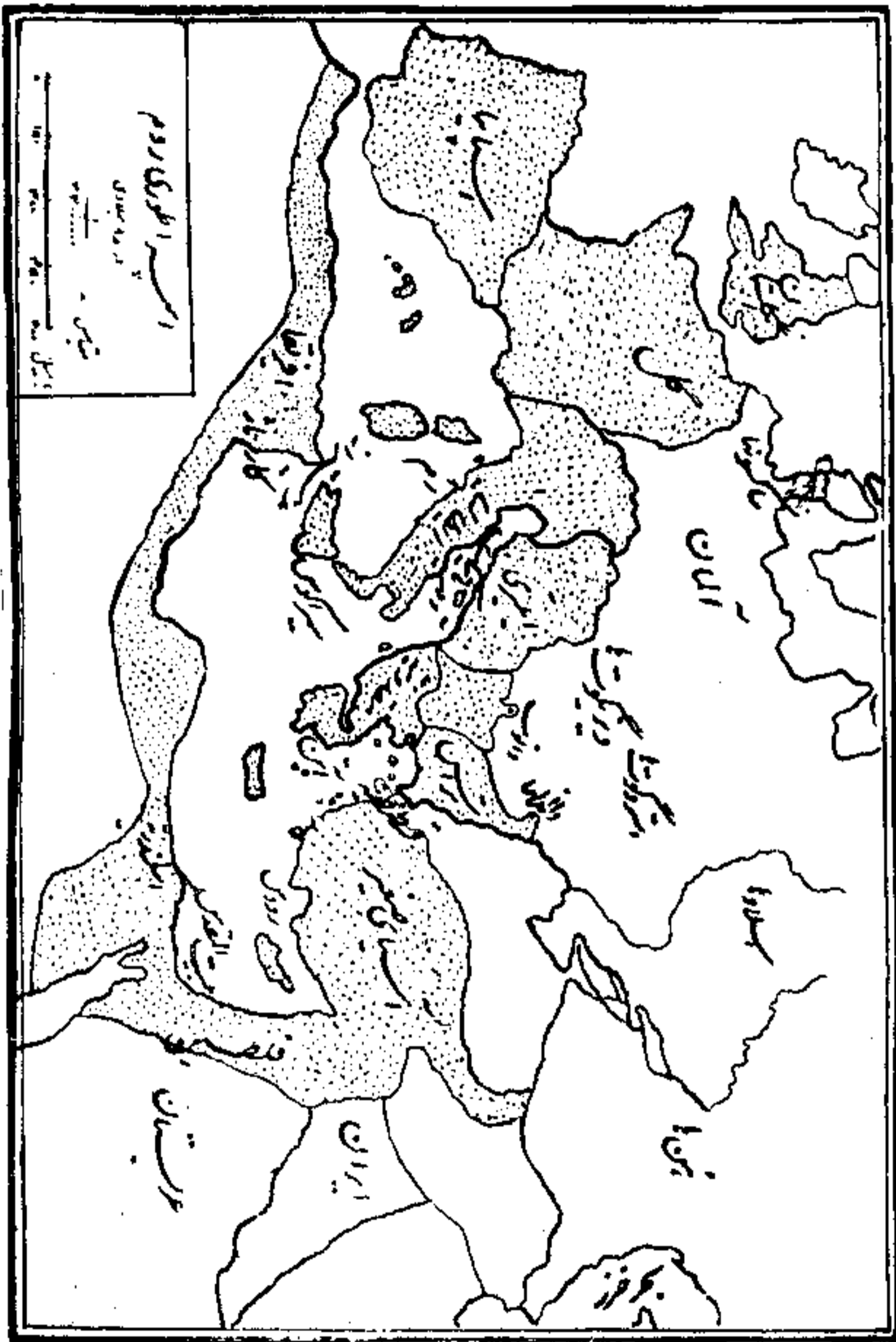
گردید. ربان لاتین در نتیجه این ترجمه شکل ثابتی پیدا کرد و کتابهای دیگر یونانی نیز ترجمه شد و طرز آموزش و پرورش و سازمان فرهنگ یونان در روم مورد توجه و اقتباس واقع گشت.

در قرن دوم و اول پیش از میلاد امپراطوری روم توسعه حاصل کرد. اسپانی و ایلیری و یونان (در ۱۴۶ پیش از میلاد) و تمام شمال افریقا و مصر و آسیای صغیر و گل تا رود الب (۱) و دانوب بتصرف رومیها درآمد. چندی پس تمام حوزه مدیترانه در دست روم افتاد و کشتیهای آنها دریاها را تحت سلطه خود قرار داد و فرمانداران و سپاهیان کشور های مذکور را اداره کردند. در نتیجه تسخیر کشور های مذکور ثروت و تجمل و بنده در روم زیاد شد. دین و اخلاق تنها برای ریاکاری و صورت ظاهر بود. طلاق فراوان گشت. بهای غله بعدی تنزل کرد که روستائیان و ادار بفروش زمین خود و سکونت در شهر شدند و در آنجا با قوت لایموت زندگی کردند و آراء خود را در مقابل این قوت فروختند یا بسربازی بولایات دور دست امپراطوری رفتند. توانگری کمال مطلوب شد و برای متمول شدن می بایست وارد خدمات دولت گردید: یافرهانده لشکر و حکمران شد یا توانست سیاستمدار بود و شماره کافی رأی تهیه کرد.

از این پس دیگر آموزش و پرورش دیرین بسنده نبود. در یونان باستان هنگامی که زندگانی آنها در نتیجه جنگ های پلوپونز تغییر کرد از خود تغییرات جدیدی در فرهنگ بعمل آوردند ولی رومیها که تخیل بسیار نداشتند تنها از یونانیها فرهنگ جدید خویش را اقتباس کردند.

تقوۀ یونان
در آغاز کار رومیها همان آموزشگاههای یونانیان را در روم باز کردند. ازینرو تعلیم بزبان یونانی داده شد. فرستادن لله (پداگوگ) بهمراه طفل مرسوم گردید. آموزشگاههای عالی سخنرانی و فلسفه بوجود آمد. ژیمناز هائی نیز برپا نمودند که در آنها جوانان و سالمندان به پرورش تن پرداختند.

رفته در نتیجه تعصب ملی رومیها از خود آموزشگاههایی ایجاد کردند که زبان



امپراتوری روم در حدود ۹۸ میلادی

لاتین را در آنها وسیلهٔ تعلیم قرار دادند لیکن زبان یونانی را هم آموختند. در پایان پس از کشمکشی که میان طرفداران نفوذ یونان و کسانی که میگفتند روم باید فرهنگی

ویژه خود داشته باشد در گرفت دستگاه آموزش و پرورش روم بکفرن پیش از میلاد سروصورت قطعی پیدا کرد و نفوذ یونان مستقر شد و سازمانی پایدار ماند که بعضی از عناصر آن از روم بود و مابقی از یونان.

سال ۲۷ قبل از میلاد امپراطوری جای جمهوری را گرفت. امپراطورها معلمان جدید و آموزشگاههای تازه را زیر حمایت خویش قرار دادند و از آنها تشویق نمودند و در ایالات روم مدارس عالی برپا کردند. ادبیات و فلسفه رفته رفته از موادی شد که بوسیله آن ممکن بود دارای مقامی شد. در نتیجه حمایت امپراطورها زبان و ادبیات یونان در تمام امپراطوری روم و حوزه مدیترانه انتشار پیدا کرد بالاخره فرهنگی در این کشور پهنور بوجود آمد که باید سازمان آن مورد بررسی قرار گیرد.

دبستان را لاتین‌ها لودوس (۱) مینامیدند و برنامه تحصیلات

دبستان

آن مانند برنامه یونانیان عبارت بود از خواندن و نوشتن و

حساب کردن. دختر و پسر هر دو حقوق ورود داشتند لیکن عموماً اطفال ذکور بدبستان میرفتند و از سن شش یا هفت آغاز مینمودند تا دوازده که دوره مدرسه پایان میرسید. روش آموختن مانند یونان بود. ابتداء الفباء و سیلابها و واژه‌ها و اعراب را میآموختند سپس خواندن و نوشتن را. هر شاگرد برای خود جزوه نویسی میکرد و بدین ترتیب کتاب تهیه مینمود. چون رومیها مردمان عملی بودند و بعلاوه عادت داشتند حساب هزینه خانها را درست نگاه دارند رطرز محاسبه و شمار آنها دشوار (۲) بود و بالاخره با جهان متمدن آن زمان بازرگانی عمده داشتند در دبستان بحساب اهمیت بسیار میدادند و وقت زیاد صرف آموختن آن میکردند. تخته حسابی بکار میردند که در صفحه بعد دیده میشود. پایگاه آموزگاران عالی نبود و اغلب از اسیران و بنندگان بودند. ماهانه‌ای که از شاگردان خود میگرفتند بخداوندان خویش تسلیم میکردند. دانش آنان اندک و بسیار

Ludus (۱)

(۲) در شمار لاتین صفر وجود نداشت و چنانکه امروز نیز معمول است بجای پیکر

هفت حرف الفباء (I, V, X, L, C, D, M) متداول بود که اعمال حساب بوسیله آنها بسیار

طولانی و دشوار است.

سطحی بود. تأسیس دبستان و تحصیل در آن کاملاً اختیاری بود و شماره کمی از کودکان که سنشان مقتضی بود با آموزشگاه سپرده میشدند. دولت بهیچوجه در آموزشگاهها

	☆		☆	☆		☆
☆		☆			☆	
M	C	X	I	C	X	I
☆	☆	☆	☆		☆	☆
☆	☆		☆		☆	☆
	☆				☆	
		☆		☆		
☆		☆	☆	☆		☆
☆	☆	☆	☆	☆		☆

تخته حساب رومیها

از ریکهائی که در تخته حساب بکار میبردند آنهائی که نزدیک خط تقسیم افقی بود بحساب میامد. هر ریکی که در بخش بالا بود وقتی پایین می آوردند پنج برابر یکه زیر محسوب میشد. در تخته حساب بالا عدد ۷۳۶۲۰۹۲ نمایش داده شده است

مداخله نمیکرد. دبستانها ابتدا در شهرهای ایتالیا سپس در شهرهای امپراطوری بوجود آمد و کاملاً خصوصی و پولی بود. ماهانه متفاوت و بسته بود بقرارداد میان آموزگار و اولیای کودک و گاهی مبالغ آن بسخاوت آنان واگذار میشد. همراه فرستادن للهرا از یونان تقلید کرده بودند و وی همواره بندهای بود پیر و ناتوان که بخانواده کودک تعلق داشت.

جای آموزشگاه عموماً ایوان یا هشتی یا انبار یا دهلیزی بود .
آموزگار بر صندلی می نشست و شاگردان بر نیمکت . اطاقی برای کندن لباس
و نشستن لاله‌ها موجود بود . دسته‌چوب برای تنبیه طفل از لوازم بشمار میرفت زیرا تنبیه



دبستان رومی در ایوان خانه
(از روی نقاشی دیوار اطاقی در پیشی برداشته شده)

بدنی فراوان بود . دبستان صبح زود باز میشد چنانکه در زمستان شاگردان با فانوس
رهسپار آموزشگاه می گشتند .

دبستان را آموزشگاه صرف و نحو مینامیدند و برای اطفالی
بود که دوازده تا شانزده سال داشتند . در نیمهٔ قرن دوم پیش
از میلاد تعلیمات متوسطه بوجود آمد و در خانهٔ توانگران توسط دبیران خصوصی داده
میشد . پنجاه سال بعد دبیرستان وجود خارجی پیدا کرد و رفته رفته در شهرهای مهم
امپراطوری برپا شد ولی ویژهٔ اطفال توانگران بود .
دبیران یا یونانی بودند یا از لاتین‌هایی که یونانی‌ها تربیت کرده بودند . ازینرو

بر حسب ملیت معلم دو گونه دبیرستان وجود داشت و آنهایی که در دست یونانیها بود بر دیگران برتری داشت. پایه و حقوق دبیران از آن آموزگاران بهتر و بیشتر بود. برنامه دبیرستان عبارت بود از صرف و نحو و ادبیات یونانی و لاتینی و انشاء و اخلاق و تاریخ و جغرافیا و کمی هندسه و هیئت و منظور این بود که سخنران و سخنور و خدمت گزار خوب تهیه کنند. از مواد مذکور با ادبیات توجه خاص داشتند تا شاگرد سبکهای ادبی و فکرهای عالی را تشخیص دهد و بر دانش وی افزوده شود. برای اینکه دانش آموز از ادبیات در سخنوری بهره مند شود او را وادار میکردند جملهها و عبارتهارا از بر کند تا نیروی بیان و گفتارش زیاد گردد.

روش آموختن از این قرار بود که قطعه منتخب را نخست دبیر میخواند سپس شاگردان. آنگاه از تو خوانده میشد و مطالب و نکات مربوط به تاریخ و جغرافیا و اساطیر را دبیر بیان میکرد. همینکه این قسمت انجام می یافت معلم متن را انتقاد میکرد و واژهها و جملهها و عبارتهائی را که ممکن بود اصلاح کرد خاطر نشان میساخت و در پایان راجع بسبک نوشتن مؤلف و زیبایی و زشتی قطعه اظهار نظر و قضاوت مینمود. نویسندگان یونانی که با آثار آنان بیش از دیگران رغبت داشتند عبارت بودند از همر و مناندر (۱) و ازوپ که داستانهها و افسانههای او برای انشاء بکار میرفت. از میان شاعران و استادان زبان لاتین بیش از همه به ویرژیل (۲) و هراس (۳) و سالوست (۴) اهمیت میدادند. شاگردان قطعههای منتخب را جزوه نوشته و بدین ترتیب برای خود کتاب تهیه میکردند. بعدها که شماره اسیران و بندگان با سواد افزون شد استنساخ کتب امکان پذیر گشت و نسخه های خطی بسیار فراهم کردند که مورد معامله واقع میشد و اطفال توانگر خریداری میکردند. در دبیرستانهای روم ورزش و پرورش تن که در یونان بعمل میآمد معمول نبود و آنرا برخلاف اخلاق و موجب اتلاف وقت میدانستند.

(۱) Ménandre نویسنده نمایشنامه های خنده آور (۲۹۰-۳۴۲ پیش از میلاد)

(۲) Virgile (۱۹-۷۰ پیش از میلاد) صاحب Bucoliques Géorgiques

و Enéide

(۳) Horace (۸-۶۵ پیش از میلاد) غزل سرا و نویسنده هجویات

(۴) Sailluste مورخ (۳۸-۸۶ پیش از میلاد).

آموزشگاههای سخنرانی

دبستانها برای اطلاعات و معلومات سودمند و عملی بود و دبیرستانها یا آموزشگاههای صرف و نحو برای کسب هنر و کمال. در فوق آنها آموزشگاههای سخنرانی بوجود آمد تا جوانان را برای مشاغل حقوقی و دولتی آماده سازد. رومیها این مدرسه‌ها را از آموزشگاههای سخنرانی یونان که سوفسطائیان بوجود آوردند اخذ و اقتباس کردند. معلمان آنها سخنران مینامیدند و فن سخنرانی یکی از مهمترین مرام و کمال مطلوب هر رومی بود و هر کس میخواست پایگاهی در جامعه احراز کند - دادرس شود - بفرمانداری رود - پیشوای قوم باشد میبایستی در سخنرانی و سخنوری ماهر گردد.

دوره این آموزشگاهها دوسه سال بود و تنها بزرگ زادگان و پسران توانگران از شانزده سالگی ببعد در آنها بتحصیل میرداختند.

برنامه این مدارس عبارت بود از تمرین در سخنرانی یعنی مناظره و نطق بصدای بلند - تمرین ادبی و زبانی - کمی ریاضی و طبیعی و فلسفه. از قرار معلوم مواد هفتگانه که برنامه آموزشگاههای قرون وسطی بود یعنی صرف و نحو - سخنرانی - منطق - موزیک - حساب - هندسه - هیئت در مدارس سخنرانی تعلیم میشد ولی بیشتر بسه ماده اول و مقداری حقوق اهمیت میدادند. موزیک برای کمک بحركات دست و بدن و ورزش صدا بود - هندسه برای این تدریس میشد که هنگام منازعه‌های ملکی بدان نیازمند بودند - منطق را هم بدین منظور می‌آموختند که مغالطه‌ها را کشف کنند.

آموزشگاه سخنرانی بسیار مورد توجه بود و از هر سو بدان میشتافتند حتی پس از انقراض جمهوری و استقرار امپراطوری و محو آزادی که دیگر سخنرانی محل حاجت نبود و کسی بدان وسیله ترقی نمیکرد مدارس مزبور بحال خود باقی بود تا اینکه بالتبع رو بانحطاط گذارد و حالت تصنعی پیدا کرد و جزو هنرهای زیبا قرار گرفت.

از این پس بیشتر بکلمات بزرگ و بی‌معنی و حرکات نمایشی پرداختند و ارزش مدارس از میان رفت. با اینهمه امپراطوران از آموزشگاههای سخنرانی تشویق بسیار

نمودند و در شهرهای عمده از آنها تأسیس شد. در حدود ۷۵ میلادی برحسب فرمان امپراطور حقوق معلمان صرف و نحو و سخنرانی شهر روم از خزانه امپراطوری پرداخته شد و در نیمه قرن دوم میلادی حقوق معلمان شهرهای دیگر را نیز دولت پرداخت و معلمان در ردیف نمایندگان مجلس سنا قرار گرفتند و عده‌ای از آنان را از دادن مالیات و خدمت نظامی و تکفل سربازان بخشودند. بعدها این امتیازات نیز توسط امپراطورها فزونی‌تر شد.

تحصیلات عالی رومی‌هایی که مایل به تحصیلات عالی بودند به آتن و جزیره رودس می‌رفتند. هراس شاعر بزرگ و سیسرون (۱) سخنور نامی در آتن تحصیل کردند. قیصر معروف و کاسیوس (۲) سردار مشهور در رودس دانش آموختند. بعدها اسکندریه مورد توجه قرار گرفت.

وسپازین (۳) که از امپراطوران دانش پژوه بود و از ۶۹ تا ۷۹ میلادی پادشاهی کرد بواسطه تأسیس کتابخانه در معبد صلح موجب ایجاد دانشگاه روم گردید. بنگاه مذکور بعدها دارای رشته‌های ذیل شد: حقوق - پزشکی - معماری - ریاضی - صرف و نحو و سخنرانی به یونانی و لاتینی. در دانشگاه مذکور پژوهش و تتبع نمیشد بلکه آنچه در یونان میدانستند در آنجا تدریس گردید و از شهرها جوانانی در پی دانش بدانجا رهسپار گشتند.

محاسن فرهنگ روم بطوریکه دیده شد اساس فرهنگ روم از یونان اتخاذ شد و همانطور که رومیها دین و فلسفه و ادبیات و علوم را از یونان گرفتند همانطور نیز فرهنگ و آموزشگاههای آنرا سرمشق قرار دادند و البته مطابق احتیاجات خود در آن تغییراتی قابل شدند که مختصراً بدان اشاره شد.

دستگاهی که بدین طریق بوجود آمد اطفال توانگران رومی را وسیله خوبی

(۱) Cicéron (۴۳-۱۰۶ پیش از میلاد)

(۲) Cassius که در ۴۲ قبل از میلاد درگذشت.

(۳) Vespasien